



هنراج خشك	هنراج اب	هنراج باد	هنراج التمش
خاندنره واصلت	خاندنره واصلت	خاندنره واصلت	خاندنره واصلت
۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶	۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹	۸ و ۷ و ۶ و ۵	۴ و ۳ و ۲ و ۱
منقلب بعضی میاید	فایده ترقی یافتن	مخبر باض و شوی	سعدی باض براید
		مختصر شایع برادرینا	سعدی شایع برادرینا

کتاب قالی

۱۱۲۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: مجموعه دروس نجوم

مؤلف: ۸۸۴

موضوع: نجوم

شماره ثبت کتاب: ۱۰۳۸

۹۱۲۵۲

تاریخ ثبت: ۱۳۵۴

شماره قفسه: ۱

عمل فهرست شده

۱۲۵۴۹

هنراج خشك	هنراج اب	هنراج باد	هنراج التمش
خاندنره واصلت	خاندنره واصلت	خاندنره واصلت	خاندنره واصلت
۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶	۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹	۸ و ۷ و ۶ و ۵	۴ و ۳ و ۲ و ۱
منقلب بعضی میاید	فایده ترقی یافتن	مخبر باض و شوی	سعدی باض براید
		مختصر شایع برادرینا	سعدی شایع برادرینا

کتاب قالی

۱۱۲۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: مجموعه دروس نجوم

مؤلف: ۸۸۴

موضوع: نجوم

شماره ثبت کتاب: ۱۰۳۸

۹۱۲۵۲

تاریخ ثبت: ۱۳۵۴

شماره قفسه: ۱

عمل فهرست شده

۱۲۵۴۹



Handwritten musical notation in the top right corner.

کتابخانه و مکتب روزی که در آنجا حاصل است...

سبأ اله ارفع الرفع

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی من بعد محمد و آله الطیبین الطاهرین... این کتاب استخرای الراجح است...

بسم الله الرحمن الرحيم

کرد و او را زنده افند از او که... و اگر بر سر او افتد... و او را بر سر او افند... و او را بر سر او افند...

تبع نظر

تبع نظر

Handwritten notes in the top right corner of the lower page.

که الهی و معنی الفوج و بهیچ روز دیگر... و او را بر سر او افند... و او را بر سر او افند...

تبع نظر

عقله کور کور... و او را بر سر او افند... و او را بر سر او افند... و او را بر سر او افند...

عقله

تبع نظر

عقله





و گفته شد که در طالع ندرت شش رخ نه و شش رخ بود شش رخ از هر سال روزی صد بار و شش رخ  
برینده خنده و خندان او چنانکه او شش رخ و وجه بسیار رخ آن طالع ندرت و صد بار ندرت در این طالع  
در این دنیا مفید بود که در این دنیا شش رخ او را از هر یک ماه یک بار در این دنیا ندرت بود  
روی آن قدر که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
طالع ندرت در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
است در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
والله اعلم بالصواب

سید

سازد از با هم هم لعل آینه از روزی یک بار شش رخ است و از هر یک ماه یک بار در این دنیا  
که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
طالع ندرت در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
است در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
والله اعلم بالصواب

سید

سازد

والله اعلم بالصواب  
صیانت این طالع در هر روزی که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
سید که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
طالع ندرت در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
است در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
والله اعلم بالصواب

سید

وا از روزی یک بار شش رخ است و از هر یک ماه یک بار در این دنیا  
قرآن که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
از طالع ندرت در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
است در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است که در این دنیا شش رخ است  
والله اعلم بالصواب

سید

وا از روزی











المهم تر است العالمين الصلوات والسلام خير صلوة محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين  
**ا** **توجه** در اینک شش زده خانه که تعلق بخانه شش زده خانه دارد **انیت الحیان**  
صاحب شش است سده که روز شنبه از صاحب دل دلیل میکند جمعیت فاعل و متدستی و این  
مراد بر این است از شش و اگر سوال از نقل و حرکت میبندی کرده میگویند است و این است مبارک  
می باشد و اگر خبری که کرده از دست تو در رفته است باز بدست آید و اگر زدی هر از آن تو بگفت است  
دیگر بالا از جای که خبری می شود تو سرسود و کار تو در شش پیدا خواهد آمد و از بزرگ خبری که  
تو سرسود که از آن خبر شش شوی جز از جسم از جسمی خبر باشد و در راحت بشر با ما باید که در نماز  
کاملی که در وضو است که شش و باید که از جفت با کوی که مسطحان بسیار در وضو شش و در شش و در شش  
و آن شخصی سیاه چو نه با او سر بر کف نشاند دارد و این شش که در بند مفرست مبارک  
وقت باید زنها را کبلی تعین بنام از زبان میکان و سر باطل این با شش و زنها شش و زبان بند  
و شش آن جفت میل از زبان بقول آن تو سرسود و در شش و در شش و در شش و در شش و در شش  
شش از این شش که کرده خبر از شش اما مقصود پنج روز هر که داری و داشته شش  
و مقصود باید و کلام دل بر شش **انیت الحیان** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب**

انزوت

انزوت است ای صاحب دل بدان و گاه باش که ستاره اقباب بر تل بگذارد است و این  
دل دلیل میکند بر نیکی حال شش رت با در ترا که طلعت از شش بیرون آمد و روی در جمعیت  
نما و در رتق و در روی رتق و ده شده آن جای که خبر شش شده بر آورده که بد و اگر خبری  
از دست تو در رفته است آن خبر نه بدست تو آید و اگر خبری داری بسیار تو سرسود  
از امر و زمانه پنجه روز دیگر بر او بر و اگر غایت سفواری بروی که نیکی نماید باید که از این  
نیت بر کنی که عاقبت بر او بر ما باید که در نماز کاملی که در وضو است از شش شش و نماز  
دل جفت با کوی که جفت تو حسودان بسیار در وضو شش و در شش و در شش و در شش  
عینی باشد همین باشد در بند مفرست تو سرسود و در شش و در شش و در شش و در شش  
ز سرسود بخرید و اندوه نماند است با شش اکنون ترا از همه لوازم خبر دار که هم نام داری که داشته  
باشی بیاید و مقصودت بر آورده که شش **انیت الحیان** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب**

شش کارت سعی در وضو دارد و در رتق بروی تو شش ده که در این نیت که کرده  
خبر از شش تو حاصل روز دیگر رت روی در شش و در شش و در شش و در شش و در شش  
این نیت تو غیب کرده است برسد و اگر غایت سفواری بروی که نیکی نماید باید که از این  
و عقیقه با کوی که حسودان بسیاری داری و دشمنان از شش شش و در شش و در شش  
سجده هر از آن این نیت که در بند مفرست تو سرسود و در شش و در شش و در شش و در شش  
بند و سر باطل کبلی بنام از زبان میکان و در وضو شش و در شش و در شش و در شش  
سخن تو اندک کن **انیت الحیان** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب**

پیر کفر و برضد باطن و از دنبال او که کفری و از شش است و در شش از ایشان آخر تو سرسود و اگر  
نیت از جفت کب که کرده صبر کن تا نیاید که در کار تو شش بیاید و اگر غایت سفواری  
که نیت است و از این نیت بسیار جمعیتها تو سرسود و در شش و در شش و در شش و در شش  
از شش تو باشد اما باید که هواد بوس بر بندر با شش و اعتماد بر شش و در شش و در شش  
بی هوای از روی در شش با کبلی که در شش و در شش و در شش و در شش و در شش  
شش و از کبلی شخصی که تا با لاسیام چو نه سنگی انعام بر شش نشاند و در این شش و از روی  
خبر با شش و اعتماد بر شش و اگر نیت از جفت میبندی و شش که کرده نیکی تو مبارک باشد  
**انیت الحیان** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب** **قبض الراضل** **ب**

شش

می باید که سخن این در منزل که هر دم بگویند بنامش و سخن خضر سفید پوست بلند بالا قبول کنی که  
نیکو است مبادا که زبان از امانی که در آنجا هیچ فریده نگوید و از آن سخن نگوید و در آنجا  
بالا که بر کف دست نه است این بنامش که او در بند و در دست مبادا که فرصت باید زنده  
زنده که در طومار بنامش و توحید و زبان بند و در میان کف نه باشد و در دست مبادا که  
و سخنان این بهتر و زبان بر یکان بر او بسته شده و در دست و در تو هیچ سخن نتواند گفت و اگر این نیست  
از چه میباید گفت و خواهد زنده بود بر او اگر از چه شکست کرده غایت صبر است و اگر غایت در  
غربت داری با صبر است و خواهد زنده بود بر او اما باید که در آنجا هیچ فریده نگوید و از آن سخن نگوید  
که در طومار بنامش و توحید و زبان بند و در میان کف نه باشد و در دست مبادا که فرصت باید زنده  
بر او بسته شده و در دست مبادا که فرصت باید زنده بود بر او اما باید که در آنجا هیچ فریده نگوید  
بدان و اما باشد که ستاره فصل بطاعت بر آمده است و این فصل دلیل میکند بر آنکه در خاطر و ختم  
و غصه و بسبب بخور و یاغی بیب شده که گشته با در دیده حال دل درین نیت بند و صبر کن  
و شتاب کنی که شتاب کردن فصل شطانت و از امروز تا شبته صبر کن که از این روز که  
و از این تا شبته غم کردی و اگر نیت از چه نکرده مایل کن که بشکند دارد تا فصل تو رسد که  
فصل تو از این تا شبته ز یاد است که از مصلح با پیوستی داری یا نه هر چه می کنی که در این ایام  
و شوالی می نماید و از امروز تا روز شنبه صبر کن که از این نیت که کرده واقف گهی و تا

نخایه روز دیگر کار تو استقامت بگرد و در فرسخ بروی گوشت ده شده و از درستان و بیابان  
شهرمان شوی و فرسخ گهی مخصوص از امر او و زور او کند که لغو نیز بکنان دارند مبادا که طماع  
از این قوم منقصت است از آنکه باشی اما باید که در دست از دشمن شناسی و باید که از دشمن  
دشمنان بر ضد باشی مبادا که فرصت باید زنده زنده را که طومار بنامش تا زبان بند کن آن بر تو  
بسته گهی که در دست و در دست و در تو هیچ نتواند گفت ترا از همه حال و احوال جز در آنجا نیت مبادا که  
که در دست باشی بیاید و مقصود برسی الله تعالی **==** آنکه سرخ زور شناسی و  
صلح میان و اما باشد که ستاره فصل نال تو بر آمده است و این فصل دلیل میکند بر آنکه در خاطر  
بسبب غایت و بجز این چیز که از تو بوده اند یا ترسی که از کسی داری و میگوید در هر چه می خواهی  
بفوت ای صاحب صلح میان که این فصل شفته نماید و درین هر سه روز از هر چه می خواهی  
و از امروز تا روز شنبه از غایت یا چون نیت بر تو رسد و اگر نیت سفوداری مرو و اگر  
بروی هیچ منفق نیت و از آن رفتن بشمان شوی اما باید که در ستاره کمال نکر و در طاعت  
کوش و در خیرات تقصیر بر نداری و از این نیت بر ضد باش و صبر کن که کارهای تو بصیرت  
شده و اگر دست به صدقه بده یا صدای از چشم بدینان نگاه دارد باید که تا  
روز شنبه با کسی گفت و گو کنی و بر ضد باش و از بعد از ظهر و از هر چه می خواهی که در شرف  
باریک اندام از رقی بر ضد باش که در نیت که در هر چه می خواهی تو رسد مبادا که فرصت باید  
و در هر چه می خواهی مبادا که در طومار بنامش و توحید و زبان بند و در میان کف نه باشد و در دست مبادا که

و معنی آن وفا ستان بسته باش و در یکدیگر تو هیچ نتواند گفتن زنده زنده که سازند  
خفت با کسی گویند که حسنه انبیا در اری اکنون ترا از همه احوال با کاه که هم نامادی که داشته باش  
بیاید و مقصود بر او در شوال و الله تعالی **==** هر چه سرخ زور شناسی و صاحب صلح  
میان و اما باشد که ستاره فصل نال تو بر آمده است و این فصل دلیل میکند بر آنکه در خاطر  
و غصه و بسبب بخور و یاغی بیب شده که گشته با در دیده حال دل درین نیت بند و صبر کن  
و شتاب کنی که شتاب کردن فصل شطانت و از امروز تا شبته صبر کن که از این روز که  
و از این تا شبته غم کردی و اگر نیت از چه نکرده مایل کن که بشکند دارد تا فصل تو رسد که  
فصل تو از این تا شبته ز یاد است که از مصلح با پیوستی داری یا نه هر چه می کنی که در این ایام  
و شوالی می نماید و از امروز تا روز شنبه صبر کن که از این نیت که کرده واقف گهی و تا

این فصل دلیل میکند بر آنکه در خاطر و غصه و بسبب بخور و یاغی بیب شده که گشته با در دیده حال دل درین نیت بند و صبر کن  
و شتاب کنی که شتاب کردن فصل شطانت و از امروز تا شبته صبر کن که از این روز که  
و از این تا شبته غم کردی و اگر نیت از چه نکرده مایل کن که بشکند دارد تا فصل تو رسد که  
فصل تو از این تا شبته ز یاد است که از مصلح با پیوستی داری یا نه هر چه می کنی که در این ایام  
و شوالی می نماید و از امروز تا روز شنبه صبر کن که از این نیت که کرده واقف گهی و تا

چند روز که که تو خواهر رسیدن و کار برد تو خواهر بدن و اگر چیزی از دست تو برشته است آنچه  
درست تو خواهر بدن از ما چند روزی صبر باید کنی و اگر غایب داری از احوال او جز با شوی  
اگر غایت داری برو که کنیت و جمیع بسیار باید و اگر کنیت از جهت سوزن شوهر کرده  
نیگوشد و اگر پیش از آنکه خواهر رفتن بر ویست از زلفه با کس کنی و در وقت از دشمن شناسی  
و از کس شخص نگاه بالا سینه روی ایمن نباشد و از کس که او در بند مفرات است و با طومار  
و به زبان بند و لغوی بر ماطل کهن نباشد از شکر بمان و حیوان و حشرات ایمن باشد و زبان  
همه بر تو شکسته و در سینه و بر تو هیچ نتواند لغت کنونی تر از از احوالها جز در آنکه اندیم  
تا مرادی که داری بلیه و مقصود حاصل شود و هیچم دل بر یگوانت و الله اعلم بالصواب

نور العظمی روزی چند و نذال بدان و اگر پیش که ستمه شری بر لب تو بر آمده است  
و این قول دلیل میکند بر بافتن مقصود تا از زستان و فایده یافتن از زنگارن خواص آن اهل است  
و قضیه و علما و هر نوع مردم یک است بدان شده و اگر کنیت از جهت جنس کرده که نتواند  
خواهر رسیدن مایه الله التی تو خواهر رسیدن ما چند روزی صبر باید کنی اگر غایب داری از سلامت  
برسد و از دست داند شوی و اگر کنیت از جهت دردی که کرده یا چیزی از تو تلف شده است  
باید تو خواهر آمدن اما در مومنون که باشد اگر کنیت از جهت سوزن شوهر رفتن دارد کرده  
نیگوشد نماید و اگر از جهت معاشی که کرده نفاست مساریک و سوزن است کن که سود یاد  
بچون با شوی و بیاید و از این قبل کار تو ناکار داند و آنست با شوی و اگر کنیت از جهت نقل  
و فرکت کرده چند روزی صبر کنی و شست مسکن و حایل روزی چندین که بهتر از شوی نماید

و از این نقل هر که است هیچ تو برسد که خوشی شوی و شادمانه بیاید و امر و تانج روز  
دیگر از این نیست که کرده خردار شوی و از غمنا صبر باید و خلاص شوای باید که از ناکه با  
نکر کنی تا ز ستون نیست و کلید و کشش همه کار است ولی تو نمیدانم خدا و اسم اعظم  
نباشد تا از همه بلا یا از با شوی و جسم و کید دشمن تو بکشد و زان بر کون تر کشته  
کشد و چشم مردمان عزیز و کار با شوی و در سینه و بد تو هیچ نتواند لغت کنونی تر از از احوالها  
اگاه که کند چه از کج گفته اگاه با شوی **نور العظمی** و شب باشد و روز نشسته ای صاف بود  
سرل بدان و اگر با شوی که ستمه ز نوب بر لب تو بر آمده است و اینر سرل دلیل میکند بر آنکه  
خطا سبب نقصان مال یا غایب شده یا زدی یا با شوی در حال چنین خواهی شدن درین  
غیت که کرده چند روز صبر کنی و شست مسکن که شتاب کهن که شتاب است و حاصل از  
به آن نیت که کرده هر که هیچ منفعت نیاید و هیچ نبریز از این نیت بر آنکه که مبادا در وقت  
انقر و بر شت ز زیادت شده اگر غایت سوزن داری برو که عظیم و سود مندی نماید اما صبر کن تا  
روز نشسته کنی در احوال از آن هر که که خواهر کنی تا روز نشسته کنی باید که بر صبر باشی اما تو شوی  
باشی که مانند چیزی شستم گیر اما زلفه صلیع با زیاده و با هر که هرگز کنی تبارش نباشد و خواست  
بسیار بر دور کارنا صوابت صرف نماید و در کار بد بشود مکن و با بگم بد بر سر بر و خواهاهی  
بر آنکه چیز و در غده آفر باید که بر صبر باشی کنونی تر از از احوالها جز در آنکه اندیم ما هر وقت صبر کنی

نور العظمی  
در روزی صلیع و کلام  
دل بر سر است و الله اعلم

و از این نقل هر که است هیچ تو برسد که خوشی شوی و شادمانه بیاید و امر و تانج روز  
دیگر از این نیست که کرده خردار شوی و از غمنا صبر باید و خلاص شوای باید که از ناکه با  
نکر کنی تا ز ستون نیست و کلید و کشش همه کار است ولی تو نمیدانم خدا و اسم اعظم  
نباشد تا از همه بلا یا از با شوی و جسم و کید دشمن تو بکشد و زان بر کون تر کشته  
کشد و چشم مردمان عزیز و کار با شوی و در سینه و بد تو هیچ نتواند لغت کنونی تر از از احوالها  
اگاه که کند چه از کج گفته اگاه با شوی **نور العظمی** و شب باشد و روز نشسته ای صاف بود  
سرل بدان و اگر با شوی که ستمه ز نوب بر لب تو بر آمده است و اینر سرل دلیل میکند بر آنکه  
خطا سبب نقصان مال یا غایب شده یا زدی یا با شوی در حال چنین خواهی شدن درین  
غیت که کرده چند روز صبر کنی و شست مسکن که شتاب کهن که شتاب است و حاصل از  
به آن نیت که کرده هر که هیچ منفعت نیاید و هیچ نبریز از این نیت بر آنکه که مبادا در وقت  
انقر و بر شت ز زیادت شده اگر غایت سوزن داری برو که عظیم و سود مندی نماید اما صبر کن تا  
روز نشسته کنی در احوال از آن هر که که خواهر کنی تا روز نشسته کنی باید که بر صبر باشی اما تو شوی  
باشی که مانند چیزی شستم گیر اما زلفه صلیع با زیاده و با هر که هرگز کنی تبارش نباشد و خواست  
بسیار بر دور کارنا صوابت صرف نماید و در کار بد بشود مکن و با بگم بد بر سر بر و خواهاهی  
بر آنکه چیز و در غده آفر باید که بر صبر باشی کنونی تر از از احوالها جز در آنکه اندیم ما هر وقت صبر کنی

ای خداوند خدای میان و اگاه باش که شکل ستان خاطر در فعال تو بر آمده است  
دلیل میکند که دل در بند ولای داری و بسیار اندیشه داری باید که فضا آسوده باشی و آنچه  
از دست تو رفته باشی باز بدست تو آید و فرج نیاید اگر سوزند و یا شکر کنی سوزن است اگر از  
تصام و تقاضای مساکت و از جای که خرداری جز تو برسد و اگر بیماری داری صحتی باید  
اگر ضرر کرده طلب کنی که بیاید تا روز چهارشنبه از خالص زنده واقف کنی و کس تو  
معامله کند و حسد تو بری در اما طفل نیاید که کس گاه تو رگه و از جز دست نوبی است  
اما که زنده ابله رو بدینست که با ما ایغی باشی تا ده پیش شش روز دیگر که احوالات  
سختی است و الله اعلم

و حکم دل بر کوشش و الله اعلم **نور العظمی** و شب باشد و روز نشسته ای صاف بود  
سرل بدان و اگر با شوی که ستمه ز نوب بر لب تو بر آمده است و اینر سرل دلیل میکند بر آنکه  
خطا سبب نقصان مال یا غایب شده یا زدی یا با شوی در حال چنین خواهی شدن درین  
غیت که کرده چند روز صبر کنی و شست مسکن که شتاب کهن که شتاب است و حاصل از  
به آن نیت که کرده هر که هیچ منفعت نیاید و هیچ نبریز از این نیت بر آنکه که مبادا در وقت  
انقر و بر شت ز زیادت شده اگر غایت سوزن داری برو که عظیم و سود مندی نماید اما صبر کن تا  
روز نشسته کنی در احوال از آن هر که که خواهر کنی تا روز نشسته کنی باید که بر صبر باشی اما تو شوی  
باشی که مانند چیزی شستم گیر اما زلفه صلیع با زیاده و با هر که هرگز کنی تبارش نباشد و خواست  
بسیار بر دور کارنا صوابت صرف نماید و در کار بد بشود مکن و با بگم بد بر سر بر و خواهاهی  
بر آنکه چیز و در غده آفر باید که بر صبر باشی کنونی تر از از احوالها جز در آنکه اندیم ما هر وقت صبر کنی

نور العظمی  
در روزی صلیع و کلام  
دل بر سر است و الله اعلم















**شکل اول نمبر** اگر اندک از ان زهره باشد ...  
**شکل دوم نمبر** ...  
**شکل پنجم نمبر** ...  
**شکل ششم نمبر** ...  
**شکل هفتم نمبر** ...

که بوساکت و طالع تو از برج ...  
**شکل چهارم نمبر** ...  
**شکل پنجم نمبر** ...  
**شکل ششم نمبر** ...  
**شکل هفتم نمبر** ...

که ماله فاعل تو را بدست ...  
**شکل هشتم نمبر** ...  
**شکل نهم نمبر** ...  
**شکل دهم نمبر** ...  
**شکل یازدهم نمبر** ...

و اولی الاموال و حلاله و اولی الاموال و حلاله

**فصل** ...  
**فصل** ...  
**فصل** ...  
**فصل** ...  
**فصل** ...



مثبت اول جانها متن فرمود استوار که رها و ندر بر صفت و غیره و در بعضی  
و کفین که ساق و دست و پا و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و مسکن بیخ و اعصاب و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و کفین که ساق و دست و پا و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
عشق نری و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و الاثر و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و کفین که ساق و دست و پا و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
کاره جانها در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
اگر چه در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
مگر که بر این اند که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
پایان نری و در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
که هم در اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا

فالتی در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
باید که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
باید که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
باید که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا

ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س
ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س
خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س
ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت	ت

از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
باید که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
باید که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا  
باید که در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا در بعضی از اعضا

اسمه	د	و	س	ی	مش	ع	ل	ی
محمد	ا	ه	ب	ج	ی	ب	و	و
صفحه	ر	ه	ا	و	و	ی	ا	و
سبع الی	ی	ا	ه	و	ر	ه	ب	و
سبع الی	و	و	ر	ی	ب	ر	ی	ا
جاد الی	ر	ه	ا	و	و	ا	ه	ب
طریق الی	ب	و	و	ا	ه	و	ر	ی
جرب	و	ر	ی	ب	و	ی	و	ه
شعبه	ه	ب	و	ی	ا	و	و	ر
سببها	و	و	ر	ه	ب	ر	ه	ا
شعوب	ا	ه	ب	و	ی	ب	و	و
دی قله	ب	و	و	ا	ه	و	ر	ی
دی قله	ی	و	و	و	ج	ه	ب	و

بسیار متن دستنویس در حاشیاهای این صفحه که به شرح و توضیح در مورد مفاهیم و اصطلاحات در این کتاب پرداخته شده است. این متن شامل توضیحاتی در مورد اعضا و اجزای مختلف بدن و نیز در مورد نحوه عملکرد آنها می‌باشد. در بعضی از بخش‌ها، به روش‌های تشخیصی و درمانی نیز اشاره شده است. این متن به سبک نستعلیق و با خطی بسیار ظریف و زیاده‌اشغال شده نوشته شده است.











اشکال جنونی... اگر آن شکل در شکل...  
نزدیکاً اشکال... در صورتی که...  
اگر شکل... در صورتی که...  
غالباً... در صورتی که...  
نزدیکاً... در صورتی که...  
کود... در صورتی که...  
که است... در صورتی که...  
خط... در صورتی که...  
بر... در صورتی که...  
خواه... در صورتی که...  
از... در صورتی که...  
مطلق... در صورتی که...  
باشد... در صورتی که...  
چون... در صورتی که...  
مطلق... در صورتی که...  
ان... در صورتی که...  
در... در صورتی که...  
و... در صورتی که...

شکل و کاربرد

شکل و کاربرد

مربوط

مربوط

بند

باید... در صورتی که...  
صفت... در صورتی که...  
شکل... در صورتی که...  
و... در صورتی که...  
است... در صورتی که...  
فرض... در صورتی که...  
اگر... در صورتی که...  
سعد... در صورتی که...  
نه... در صورتی که...  
کن... در صورتی که...  
از... در صورتی که...  
بر... در صورتی که...  
تکرار... در صورتی که...  
از... در صورتی که...

بیان حالت

فصل

قرصی دادن

غالب

باید... در صورتی که...  
اگر... در صورتی که...  
و... در صورتی که...  
باشد... در صورتی که...  
از... در صورتی که...  
باید... در صورتی که...  
فرا... در صورتی که...  
چشم... در صورتی که...  
بلند... در صورتی که...  
باید... در صورتی که...  
سرس... در صورتی که...  
لب... در صورتی که...  
شخص... در صورتی که...  
سرس... در صورتی که...  
مرد... در صورتی که...  
فرا... در صورتی که...  
فرا... در صورتی که...

حکم دهم

مستطاب

در شکل اشخاصی



و در ارتقا با دولت ...  
در ۱۰ روز ...  
در ۱۱ روز ...  
در ۱۲ روز ...  
در ۱۳ روز ...  
در ۱۴ روز ...  
در ۱۵ روز ...  
در ۱۶ روز ...  
در ۱۷ روز ...  
در ۱۸ روز ...  
در ۱۹ روز ...  
در ۲۰ روز ...

خانه ششم

خانه ششم

در ۱ روز ...  
در ۲ روز ...  
در ۳ روز ...  
در ۴ روز ...  
در ۵ روز ...  
در ۶ روز ...  
در ۷ روز ...  
در ۸ روز ...  
در ۹ روز ...  
در ۱۰ روز ...  
در ۱۱ روز ...  
در ۱۲ روز ...  
در ۱۳ روز ...  
در ۱۴ روز ...  
در ۱۵ روز ...  
در ۱۶ روز ...  
در ۱۷ روز ...  
در ۱۸ روز ...  
در ۱۹ روز ...  
در ۲۰ روز ...

خانه ششم

خانه ششم

در ۱ روز ...  
در ۲ روز ...  
در ۳ روز ...  
در ۴ روز ...  
در ۵ روز ...  
در ۶ روز ...  
در ۷ روز ...  
در ۸ روز ...  
در ۹ روز ...  
در ۱۰ روز ...  
در ۱۱ روز ...  
در ۱۲ روز ...  
در ۱۳ روز ...  
در ۱۴ روز ...  
در ۱۵ روز ...  
در ۱۶ روز ...  
در ۱۷ روز ...  
در ۱۸ روز ...  
در ۱۹ روز ...  
در ۲۰ روز ...

خانه ششم

خانه ششم

در ۱ روز ...  
در ۲ روز ...  
در ۳ روز ...  
در ۴ روز ...  
در ۵ روز ...  
در ۶ روز ...  
در ۷ روز ...  
در ۸ روز ...  
در ۹ روز ...  
در ۱۰ روز ...  
در ۱۱ روز ...  
در ۱۲ روز ...  
در ۱۳ روز ...  
در ۱۴ روز ...  
در ۱۵ روز ...  
در ۱۶ روز ...  
در ۱۷ روز ...  
در ۱۸ روز ...  
در ۱۹ روز ...  
در ۲۰ روز ...

خانه ششم

خانه ششم













این شرح فرج کجی شرح شد و دراز از هر طرفی بختی لازم ترس اگر اصل باشد این  
بند و در هر یک ترس و اگر این باشد در هر یک اما از غایت نهان شدن جای  
فوق شد است اگر برسد که در زمانه در کدم طرف است اگر در هر یک از این شرح شد  
در دراز طرف مشرف باشد از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
از طرف مشرف به و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
بند و در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
همان خانه یا در آن محله می باشد و اگر برسد است تا سکنه نظر کند در زمانه در کدم طرف است  
شده پس اگر در اول ترس سایل شد در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
ثابت و اگر در دوم ترس سایل شد در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
از خوشی آن بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
**مثلا** اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
خودش به یک و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
سایل شد و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
کا را شرح و باقی شرح قیاس **اگر برسد که در زمانه در کدم طرف است**  
در او و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد

خانه در کدم طرف است

سهاشون  
در در کدم طرف است

ساعت  
در در کدم طرف است

و اگر

و اگر در سایل ترس در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
بیشتر و در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
این شرح نیز که در زمانه در کدم طرف است و اگر در هر یک از این شرح شد  
اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
است از هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
در در سایل ترس در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
خانه در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
قبول بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
خواب بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
در در سایل ترس در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
بجای ترس بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
مقابل خانه که ترس بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
شمال بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
جای ترس بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد

در در کدم طرف است

در در کدم طرف است

متر باشد و در آن خانه زنده بود به بر در آن یا که در هر یک از این شرح شد  
در آن خانه بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
متر بود و در آن خانه زنده بود به بر در آن یا که در هر یک از این شرح شد  
خانه بجای ترس بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
شده خانه در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
در آن خانه بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
بجای ترس بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
که ترس بود و اگر در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
بهر وضو انداخته باز در آن خانه بود و اگر در هر یک از این شرح شد  
در خانه جامع اگر سایل شد که در آن خانه بود و اگر در هر یک از این شرح شد  
چهارم اگر این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
مینه و در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد  
بند و در هر یک از این شرح شد و اگر در هر یک از این شرح شد

خوبتر و در کدم طرف است

عاقبت  
سایل ترس

و اگر





فان قلت ان شرطه ... مراد بر ايده و انما كذا ... سئل عن مراد و مطرب ... كذا سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ...

بسط

ارسلان

انما شرطه ... مراد بر ايده و انما كذا ... سئل عن مراد و مطرب ... كذا سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ...

بسط

بسط

و ديگر طرق است و ان شرطه ... مراد بر ايده و انما كذا ... سئل عن مراد و مطرب ... كذا سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ... سئل عن شرطه ...

بسط

بسط









در دم دل کند بر همه متعقد از زمان و بیکدیگر در پی عشق و شرم و ترس و غم  
بینه صالح است در همه حال تا بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او  
باید بود در همه حال و در دم و مال بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او  
تا بداند در دم و مال بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او  
چیز صلیبی سینه در همه حال و در دم و مال بر سر او بر سر او بر سر او  
در دم و مال بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او  
از بندگان نفسی عقیقت هر چه است در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
دلیل سالیان کند در دم و مال بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او  
مهر و مصلحت باید بود از زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
تو و مصلحت باید بود در همه حال در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
ششم از زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
در دم از زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
مجموعه صالح است در همه حال تا بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او  
جاییم و بیکدیگر باید بود در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
سفر بود در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که

اشغال مرکب چهار

دلیل که است بر همه متعقد از زمان و بیکدیگر در پی عشق و شرم و ترس و غم  
چیز ششم و هفتم تا غیر از این است که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
انصاف را حکم ماه باید که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
به سزاوارتر است چیز ششم و هفتم تا غیر از این است که در زمانه که  
در همه حال است که از خون است که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
چیز ششم و هفتم تا غیر از این است که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
از خون که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
و غیر از این است که از خون است که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
حکم کند که مراد باید قفسر الاصل اگر در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
اگر در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
روز حکم میکند فرج اگر در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
کند فصل نوع دیگر در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
شماره ملی نه باشد مثل چهار یا بهتر باشد که در زمانه که در زمانه که  
دلیل کند در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
وزن اول از وی پس بر سر وی تر بود و شفاف و خوش لب شیرین مثل کدو کند که

سیر مرعی از حق  
بهر

دلیل  
کتاب شیخی

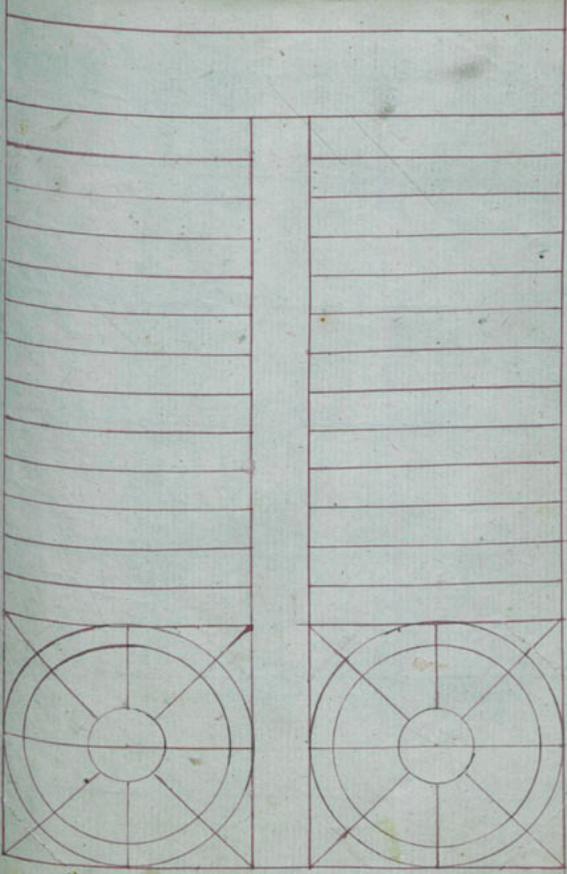
دلیل

معاینه تهر می کشد در وی انش عمل که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
و از جویش را باید که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
اولش این و افش و بیکدیگر که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
و قطعه و شکل می برید و در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
وزن سینه در بر و طلا مانند آنها و غیر از این است که در زمانه که  
زند و جواهر در هر دو طلا دارد و عقده و تپه است و یکدیگر و باریک است و پاهای این  
مخوفند باشد و بر این خوش کند و قلع نیز بود و عقده طاق برش ۴ یا ۱۴ و انش و در مجموع قلع  
دارد کانه و سینه و زغال جوهر نیز است و سبک خط و ضلع دارد و دلیل که در زمانه که  
سبز است و کبود است و انش بسیار ترس می بود و سنجیده فرقه انش در او عمل کند با قلع  
و او قنیت نباشد با فایله یا وزله است و سوزان دارد و کانه که آنجا ناپوست  
خبره و عقده وی برش ۴ نوره مانند و از انش حاصل کند ما کند ما مانند آن هر دو و کند  
کون و این در دوازده اصل است که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
و منقش و از طعم شور و شیرین و اندک که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
و سبک و هر دو در وی باریک و در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
و نافع صفت مانند آن و جواهر دارد و کانه در بر زمانه که در زمانه که در زمانه که  
وی طاق بود ۱۴ کانه حیوانات اصل از وی و هم مثل با پوست سبز است سبک

نموده و در شش و چیزهای که بر آن سوار بود با زیر انبیه و از نوک و لیب و تریخ و مانند آن و  
سنگی که آن و اصل او از خاک و از انش بود در انش بود سید است و دلیل که در زمانه که  
سياه مثل امین و مس و شکل وی کوناه و قلع نیز بود که در زمانه که در زمانه که  
بباریکه نیز بود که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
نوش و عقده و عقده بود ۱۴ سنگ در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
اصل او از خاک و جنس به قیمتی در وقت است و جزو کوه است و سیه است و دلیل که  
در آن جزو از انش و سنج و قلع و اندک نریدی زند دلیل کند بر مس طلا اول پس و افش این  
و کون باریک است که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
میرزا این و زنجیر و نیز که تمیز بود و سبک عقیق و در شش و سیه و سبک و پوست و پوست  
و آنچون و موم و عمل و سوزان دارد و به قیمتی و شور و شور و کون و کون و کون و کون  
کند بر سینه مثل مایه و در و کانه و نوره و شکل وی کانه اول از این و عجوف کانه  
او باریک و شیرین و صفت آنست که از زمانه که در زمانه که در زمانه که در زمانه که  
الاست سفید روشن حیوانی خالص با کانه دارد و اصلش از انش بود و در زمانه که در زمانه که  
قیمت منقش دارد مثل عقیق و از جواهر شمال و صفتش شور و شور و کون و کون و کون و کون  
خامش در در شش کانه جواهر و نوره از نوک مثل سیه و شفاف و مانند آن در دلیل  
کند بر زرد و در آن و شش و شیرین و سبک و اول آن باریک است و آن چنین شمشیران

دلیل  
کتاب شیخی





بسم الله الرحمن الرحيم ربنا وربنا  
 اول من مرتبه اسلوات بفرستد انگاه منت كند بس انكثت پر كزي از نهادي  
 و چو چنان كذا كه او به بدين كدام بغير بطاع ربي انده بعد از ان بر سران طاع رود  
 بچنانده و صف حال خود را بپرانده و بدان عمل كند و صف طرح شود تا هماهنگ بچنان



**مشرف به پیشتر** مینویسد که اگر کسی از نفع انچه تو بیاورد  
 خویش پیشتر و دل تویی دار که کارهای تو بیک مشرف و لیکن نباید کار کرد آن  
 لبشمان نسوی زنه که از آن کار خود را نماند و در وقت بدان کار کن که خیر باشد  
 تا نیکی بی برود و با آن چند خطی از جمله که بلا وقتند پس آنگه خود را از این  
 دار و از خود را با کسی مکنی تا بوقت بشرد از ماه رمضان خنده روزی خود به یاد  
 که به اری و بعد خود کن و دیگر از مطلب و دل یا خدای تعالی در نیت خاطر حج ادا  
 که در نماز که این مکن و یاد که بپوشته یا به هرات باش تا به ادره که از آن خنده  
 خدای تعالی فرزند سعادتمندی که آمدت میکند و از شدت داری خوب است و اگر  
 نیت سفره اری می پوشته صبر کن و اگر خنده خفت داری خوب است و اگر ساری داری  
 صحبت یا به و اگر کسی خوف دار سما این پیشتر از در حق روز نیت داری بخوبی بر آید و  
 عاقبت کار تو بر خود داری دار و انشاء الله و صدقه العزیز **سیدنا سیدنا**  
 مینویسد که اگر او نفعی که بشود تعالی که سزا جمع بلا با بر نماند و لیکن این  
 تو بمان تو بپوشته و در دل بپوشته دار اما تو بمان نگوئی مگر وضای تعالی  
 از عذاب آخرت که میدارد و تو بپوشته نیت بود و در عمر تو در است و باید که  
 بر کنی و ترا بنادرت ز دانا از مردم مینویسد که کوه قدیمی نشان خدای که در نیت  
 و در خط است که در نیت دار و بپوشته با نیت نیت در دل بپوشته باید که از نیت  
 مینویسد که در نیت که کرده لیکن خوب است و اگر به کار دار و صدقه بپوشته بپوشته

دار

دار و است خدا به رسید اگر می شود از دست راست این نیت به  
 جهت خوب است **سیدنا سیدنا** مینویسد که اگر او نفعی که بشود  
 تو نیت نه اری به هر کس که در نیت خدای بی و با هر کس که نگوئی که نیت نیت  
 نیت بپوشته خود خورد و این نیت نیت نیت خدای تعالی همه را بپوشته  
 و در نیت از بود از نیت نیت نیت و اگر کسی بر نیت داری و او کن  
 تا به اری و اگر نیت از نیت نیت نیت داری حقیقی فرزند از نیت نیت  
 خدا هر که در نیت نیت نیت داری صبر بپوشته و اگر کسی نیت نیت  
 داری خوب است و اگر به اری از نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
 با و نیت داری و اگر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
 از نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
 که کار تو به نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت  
 مینویسد که اگر او نفعی که بشود تعالی که سزا جمع بلا با بر نماند و لیکن این  
 تو بمان تو بپوشته و در دل بپوشته دار اما تو بمان نگوئی مگر وضای تعالی  
 از عذاب آخرت که میدارد و تو بپوشته نیت بود و در عمر تو در است و باید که  
 بر کنی و ترا بنادرت ز دانا از مردم مینویسد که کوه قدیمی نشان خدای که در نیت  
 و در خط است که در نیت دار و بپوشته با نیت نیت در دل بپوشته باید که از نیت  
 مینویسد که در نیت که کرده لیکن خوب است و اگر به کار دار و صدقه بپوشته بپوشته

و طبع با ناله هر که در پیش رویش در شمع کج که در پیش رویش در شمع کج  
نزدت است که در تمام او سر تو می آید بخت و میراث تو برسد چنانچه  
تو آید و بود و در کفر کنی از دست بر آید با زین برست و عدای تعالی ترا بر آید  
و فصل در وقت خویش آید با بد که در نماز که گاه کنی تا کارهای سببه ترا حق برست  
یکشاید در هر وقت که در هر یک از این توفیق حضرت تعالی **بصیرت پیغمبر**  
میفرماید که آنچه او ندانده اند و آنچه پیش ازین نیست منزه با بی و صبر نیست اما الله  
عزاد و کیبار و بخوار و ناامید هر بنور رسیده بود خدا یعنی توفیق است که در دل تو بیانی  
است هر چه هست که در داری بهر آنکه با از خوب یا از آهین جراحت می تواند داشت  
خبر نیست و خواهمی بدین ن بستر الله می آید هر چه بیشتر و در دل حاکم ندراری  
اگر چه در وقت خشم و غم و در خشم و غم و در خشم و غم و در خشم و غم و در خشم و غم  
از شتر است ن با جز پیش که نشسته تو غلبند و تو بگم است با زنی و ترا مال حرام  
بسیار را که در حرام از دست گیری در هم حلال از دست زنی در و در وقت  
با بی و از دست تو چیزی بیشتر از رفتن است عدای تعالی حوض آن باز رسد  
عمر تو در از پیش و بعد از هر کسی و اگر نیست خبر تو در وقت داری بسیار خوب است  
اگر میل شتر است در این که آنرا عقد یعنی غیبی کن و اگر نیست غیب داری  
در این چند جمله خواهد بود **وقت پیغمبر** میفرماید که آنچه او ندانده اند و آنچه او

نور در میان می آید

که در میان نمی و با هر یکی بود خدا یعنی ترا بر آید و فضل و رحمت خویش  
چنانچه در هر یک از این توفیق حضرت تعالی **بصیرت پیغمبر**  
شربت است با بی و در کفر کنی از دست بر آید با زین برست و عدای تعالی ترا بر آید  
و فصل در وقت خویش آید با بد که در نماز که گاه کنی تا کارهای سببه ترا حق برست  
یکشاید در هر وقت که در هر یک از این توفیق حضرت تعالی **بصیرت پیغمبر**  
میفرماید که آنچه او ندانده اند و آنچه پیش ازین نیست منزه با بی و صبر نیست اما الله  
عزاد و کیبار و بخوار و ناامید هر بنور رسیده بود خدا یعنی توفیق است که در دل تو بیانی  
است هر چه هست که در داری بهر آنکه با از خوب یا از آهین جراحت می تواند داشت  
خبر نیست و خواهمی بدین ن بستر الله می آید هر چه بیشتر و در دل حاکم ندراری  
اگر چه در وقت خشم و غم و در خشم و غم و در خشم و غم و در خشم و غم  
از شتر است ن با جز پیش که نشسته تو غلبند و تو بگم است با زنی و ترا مال حرام  
بسیار را که در حرام از دست گیری در هم حلال از دست زنی در و در وقت  
با بی و از دست تو چیزی بیشتر از رفتن است عدای تعالی حوض آن باز رسد  
عمر تو در از پیش و بعد از هر کسی و اگر نیست خبر تو در وقت داری بسیار خوب است  
اگر میل شتر است در این که آنرا عقد یعنی غیبی کن و اگر نیست غیب داری  
در این چند جمله خواهد بود **وقت پیغمبر** میفرماید که آنچه او ندانده اند و آنچه او

و بگردید و این در دعای سوره شکر است **بصیرت پیغمبر**  
و دیگر از جانب برست آید در کار معطل شده بود و در پیش می آید تا هر دو اصل  
شود زنده را که در دل ظاهر کن و همان در وقت که ترا بدخواه بود و وقت که در کتب جان  
شمار که در خبر تو در وقت با بنامی عمارت یا میل خود اری مبارک است و از میل  
شتر است هر کس و اگر غیب داری بنزد خود خواهی اگر چه راهی در روز و در  
قرآن دار و تا به شود اگر از رحمت فرزند نیست کرده خدا یعنی تو در وقت  
بخت که است کند و اگر از رحمت که است نیست داری به بنوازی برست است  
علم الغیب خدا **بصیرت پیغمبر** میفرماید که آنچه او ندانده اند و آنچه او  
پیش ازین که خال تو با از یک است که در دعا می آید و در وقت که در کتب جان  
و خدا یعنی بصیرت عارف آورده و هر حاجت که داری بند آید آه بصر از دشمن  
خلاف می آید که سعادتمند در کار کند و نشاء افرا کند و خوشی تو در دست  
اگر خود پیش داری بر دل است با زنی و شوهر است که ترا نصیب کند و آید  
که آن حالت است از فرمان و گفته او بهر آن که در کتب جان آید و اکنون هر طبعی  
بدانی زبان بسوزد که در وقت است آه با فرمان تو آید و اکنون هر طبعی  
بیانی آید که در نماز که گاه کنی تا کارهای سببه ترا حق برست و از آن حال حرام نیکویی و از آن  
خوبی کنی که در نماز که گاه کنی تا کارهای سببه ترا حق برست و از آن حال حرام نیکویی و از آن  
اگر نیست از آن که در روز داری بوقت تمام میفرماید که آنچه او ندانده اند و آنچه او

بیشتر هر قدر که در وقت تک ندر او با هر کسی که در وقت نماند و اگر نیست از هر کس  
داری یعنی در هر حال بر تو آید اگر چه در وقت یک هفته هر کس که در وقت نماند  
داری و در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
حق تعالی در هر وقت که در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
قال بدان و آنچه با پیش ازین است با در کار خال تو پس از یک است از غم نجات با بی و در وقت  
و کار تو با از وقت چنانچه در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
روز در هر روز با بی و در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
و یک روز پس در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
السلامه آید که با تو صلوات کند اما از وقت نباشد و این است که در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
و هر که در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
هر که در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
انصاف که در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
باز آید اگر چه در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
این با پیش ازین است با در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
از آن که در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
که در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته در وقت یک هفته  
تا کارهای سببه ترا حق برست و از آن حال حرام نیکویی و از آن

نور در میان می آید



چیز به بدین نودی غایب میسر که از آن غایب است و شور و گریه پیر میسر که در این  
شروع میسر و نیز غایب از آن روز در پیش است و ترس است و در آن غایب  
هرام خود و از آن عمر بود اربینه و لیکن دل تو بر یکی قرار نگیرد و از این جهت  
و از این سبب سبب رنجی و یک مانی از آن ترس است اما غم خود که به زبردت آید  
و هیچ اندیشه بخورد و دل خود احوال را بر پروردگار عالم کار تو را بر زود  
دولت و شکر باطنی و طاعت که پس با کار تو با زبان و اگر نیست زین  
و از این سبب غایب و اگر نیست از این سبب غایب و اگر نیست از این سبب غایب  
اگر نیست از این سبب غایب و اگر نیست از این سبب غایب و اگر نیست از این سبب غایب  
کرامت خواهد بود و اگر سبب غایب و اگر نیست از این سبب غایب و اگر نیست از این سبب غایب  
که آنجا نماند فال بدان و آنچه پیشش که پیشش در فکرانه نماند و نماند که به بی زبردت  
مریخ که رنج نبرد و در همین بسیار از این روز در کار تو است و نماند با یکی کند  
که بله با گفتن آن غم خود که نظیر نماند و اگر از خود به هیچ کنسوس هر که از این که گفته  
و از این جهت و در میان آن نیز آنکه شکر و در کار و مایه کنش خدا می تواند از این سبب  
نکند از دست و هر چه شود و در شکران تو با آن سبب نماند که در نماز که به یکی و هیچ کس  
راه حد کدل بود بخوار صحرای سبب و در آن روز و در همان شود ترا از مکر زمانه پس یکی  
باید که هیچ عمر قسمت نشود از آن صلوات و نفس دار شود و نماند از آنست جز در وقت  
دار پس در هر سبب و اگر شکر از غایب نماند و در سبب و اگر سبب نماند از آنست

خبر است

خبر است و اگر غایب و از این سبب است و طاعت میسر و اگر نیست در این روز و از این  
حق تعالی خبر نماند و در این سبب است که ایستاده است و اگر از این روز  
دیده و از این سبب خبر نماند و در این سبب است که ایستاده است و اگر از این روز  
میفرماید که آنچه آید حال بدان و آنچه پیشش که از آن سبب غایب است و اگر از این روز  
نماند از این سبب و خفا نماند از آنست دارند آنکه هر از آنست تو سبب است و همه خیره  
چشمه بر آنچه و در مسلم دل الا شخص است که با بالا و بر زردت نماند و با تو نیست  
از این سبب خبر نماند و یک سبب است که در وقت روز در حق تو سبب است از این سبب  
آن از این سبب از تو سبب است و در وقت روز در وقت تو سبب است از این سبب  
اگر در سبب از این سبب است و در وقت روز در وقت تو سبب است از این سبب  
به هر سبب که در آن نماند حرکت در هر سبب که تا نماند که کار تو سبب است از این سبب  
خبر و وقت از این سبب است اگر شکر از آنست و در سبب است که از این سبب  
خبر نماند از این سبب است و اگر سبب از این سبب است و اگر سبب از این سبب است  
بیا بدین روز و این سبب کرده عایش خبر سبب است و در هر سبب که از این سبب  
فال بدان و آنچه پیشش که به تو سبب است که در هر سبب که از این سبب  
مریخ که رنج نبرد و در این سبب است و در هر سبب که از این سبب  
شیرین مرغی همان مرغ نامش تو سبب است که در هر سبب که از این سبب  
عینت نموده و از این سبب است که در هر سبب که از این سبب است

کرامت

باش که در شش بسیار داری با حد باش و دل در خدای تو بماند و بخا تو باقی  
در عبادت کل مایه و از خود محفوظ دار و شکر است که در هر زمان مردم شود  
و خبر فرخت و کنت زرافت و عقد طعام و کجاست و شکر از این جهت  
اگر غایب و از سبب بر کنش اگر چه معاش از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
خبر نماند از این سبب است و در وقت روز در وقت تو سبب است از این سبب  
تعا **علی علیه السلام** میفرماید که آنچه آید نماند و آنچه پیشش که از این سبب  
با در تار به این فال بسیار است در میان مردم آن سبب است از این سبب  
ایمان خود نگاه دارد اگر چه در شش به هر سبب که از این سبب  
باید و در قوت زینها که از خود محفوظ دار و پیشش که از این سبب است  
مکن تا کارهای بسامی ترا حق تعالی بده و اگر در سبب است که از این سبب  
ببین که سبب است اگر عقد طعام دار سبب که عین صلاح است و اگر غایب داری  
این روز در وطن با آن سبب از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
فرز نماند با کنت و تعام فرزند سعادتمند کند اگر نیست از آن روز در سبب  
سجده که در وقت سبب است و در هر سبب که از این سبب است  
راش و الله تعالی خبر نماند و در هر سبب که از این سبب است

ده در هر حال از آنست تو سبب از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
و در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب است  
و این سبب است که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
باش که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
فرزند از نماند از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
فال بدان و آنچه پیشش که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
از این سبب است که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
و دل با باش مان و نیز کار نماند با تو سبب است که در هر سبب که از این سبب  
نماند از این سبب است که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
تمام بر سبب که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
میکنند و حق تعالی با سبب از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
مشغول است اگر نیست عقد یا خیر و فرزند از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
کرامت میکنند و الله تعالی **محمد الفاضل** میفرماید که آنچه آید نماند و آنچه پیشش  
عجب فال بسیار است که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
و طاعت در آن روز و در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب  
کرامت بسیار است که در هر سبب که از این سبب است که در هر سبب که از این سبب

سبب است



کرده خود خط است و این سنت نیز باید که در خوردن او چاره را بنماید که گفتم ای  
 نعم با به که صدقه و شکر نهد هر روز از زبان پیر میر کتی حالا این زمان کن در اول وقت  
 و آخر خربست و اگر هر کس مراد حاصل است ان شاء الله تعالی **باب** اما جعفر صادق  
 میفرماید که ایگانه و فان و آگاه باش که هر کس نیکی کردی که بر او عفو و عودت را خرد  
 بناید که چرا ای اهل جزات و بیگانه را در رحمت بجهت شکره بداند اگر از این سنت در مان  
 شو و کاست برادر دل خود بر آید چرا که هر یک فال حضرت امام و حضرت امام حسین در روز  
 احول بخیر باشد و غایب بودت بهر سو میبارد و در حدیث آمده که هر کس در روز  
 نیکی کردی که در روز دینه پس از آن وقت **باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس  
 بیطاعتی و نعل انفسهم و لا تمنا لیسعوا انهم جعفر صادق میفرماید که او  
 فال بران و آگاه باش که هر کس که توفیق و نصرت میدهد مراد حاصل میشود  
 و تمام دشمنان تو سرگردان خواهد شد و خداوند ترا برتری و شکر بجز خیره داد  
 زبردست تو خواهد شد و خداوند ترا بهر چیز است و خداوند ترا شکر است و سعادت  
 در بر خود است و دلیل که آنست که سعادت تر است محمد المصطفی علی المرسلین  
 باقر است از جهت چهارم است **باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس  
 نعم و دعا بر حضرت سعه را و هر چه از آن باشد **باب** اما جعفر صادق  
 میفرماید که ایگانه و فان بران که خداوند ترا مراد و نصرت خود است ترا حاصل  
 خواهد کرد این در روزی بر روزی به هر وقت در وقت میفرماید این سنت

بسیار

بسیار خوبت خیر فرزندت و نکات و با حضوری که نشانی با یکدیگر خوبت کنی  
 هستند که در ظاهر دستند و در باطن در دشمنی است تو خوبی در هر چه از خود میفرماید  
 و بسیار کنی بر تو صدور میکنند و نصیحت نیز شنوند بی مل خود از من بران که خداوند  
 با تو یار است ان شاء الله تعالی **باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس  
 فی ذالک بجز با اولی الصبر امام جعفر صادق میفرماید که ایگانه و فان بران و آگاه  
 باش که این سنت که تو کرده دولت نصرت با تو یار است اگر خیر از دولت تو شده  
 باشد باز بهت تو آید و اگر است سوزد از این مبارک است در روز وقت تو یار است  
 خدا بلند و از جهت چهارم است زودت و با به و اگر چه غایب است زودت و با به و اگر چه غایب است  
 تو میفرماید خربست و اگر از جهت شکر است خوب نیست و اگر بر کسی امید داری  
 امید حاصل شود و این سنت که تو کرده نام خوبت و مبارک است ان شاء الله  
**باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس که در صلوات بر او صلوات کند  
 بقول خطوات الشيطان امام جعفر صادق میفرماید که ای خداوند فال بران  
 و آگاه باش که این سنت که تو کرده مراد و خربست و اگر چه غایب است بسیار از هر طرف  
 بر تو صدور میکنند و در حق تو بی زهره میگویند بر میخوانند که تو در غمناک  
 نیز و این سنت که تو کرده بسیار رسد که ای دارا ایگانه و فان بران که  
 خود را که شود و کار تو شکر شود ان شاء الله تعالی **باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس که

ان الله انزلنا آياتنا على الرسل انما جعفر صادق میفرماید که هر کس که در صلوات بر او صلوات کند  
 بقول خطوات الشيطان امام جعفر صادق میفرماید که ای خداوند فال بران  
 و آگاه باش که این سنت که تو کرده مراد و خربست و اگر چه غایب است بسیار از هر طرف  
 بر تو صدور میکنند و در حق تو بی زهره میگویند بر میخوانند که تو در غمناک  
 نیز و این سنت که تو کرده بسیار رسد که ای دارا ایگانه و فان بران که  
 خود را که شود و کار تو شکر شود ان شاء الله تعالی **باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس که  
 ایگانه و فان بران که خداوند ترا مراد و نصرت خود است ترا حاصل  
 خواهد کرد این در روزی بر روزی به هر وقت در وقت میفرماید این سنت

بسیار

بسیار که این سنت که تو کرده بسیار رسد که ای دارا ایگانه و فان بران که  
 خود را که شود و کار تو شکر شود ان شاء الله تعالی **باب** اما جعفر صادق میفرماید که هر کس که  
 ایگانه و فان بران که خداوند ترا مراد و نصرت خود است ترا حاصل  
 خواهد کرد این در روزی بر روزی به هر وقت در وقت میفرماید این سنت

که در زمان کسی شد که در بعضی احوال از تو متذکره بود پیش چنگس طاعنداری و بر طرف  
سود می کشید و میخواستند که در روزی که در آن روز و حال چقدر روزی که در آن روز  
ان شاء الله تعالی اذ اذقیها منهن بلین علیهم امام جعفر صادق علیه السلام  
که از آن روز فال بدان که از پیش باطل کرده چه که نصرت رسول نمکینی بیارن دولت برادر  
کوشش یان مشور حرا که در کوششها می شود ندارد و آله بر یاد کردن و صبر و تقوی الفریح و دشمنان  
لیاست اگر می کشند بجز خود خواهی رسیدن و دشمنان مقوم خواهد شد ان شاء الله تعالی  
**سبک** کما قال الله فاذهب فان لك في الاصلك في الحيوة الدنيا امام  
جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه پیش که جان من غایب که احوال روزگار  
تو نالینی ممکنه و از جفا عتی دل خویش نداری و کس نیست که در بدوی ریا با تو باشد  
زبان تو میخواند غم خوره اندیشه حار از آن بر این غریب خوبست اگر کسی با تو دردی کرده است  
و با خواهد نمود که گفته هذا ما وعدنا الله من سوله ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله  
فاننا نحننا لك فقنا صلیا امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه  
باشی درین نیست که در کوفه فوج دولت بیایی و بهر مقصود خود برسی اما در میان دوست  
دشمن فرق نمیکند و نصرت قبول کن و از مردم غایب از ایالتی در میان نمودن و در ازل  
خود را با هر کس که تالیست نظار با بدو این نیست صریحا بدو این نیست و در یاد و ازین حذر  
باید کرد تا کار تو جده ای تو بر آید ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا و نلینها

نادر

که و جنبینا من النعم و کذا انک فنجی الواضیة امام جعفر صادق علیه السلام  
که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در حال حلاله ترا از غم بلا داد اما در همان حال  
ایمن بشو و از همه آن و هم با خلاص یابی و هر کس با تو شکوه کرده باشد پیش آن که در  
و با خواهد کردن و عاقبت نصرت و مبارک است این **سبک** کما قال الله  
فان الله یفعل ما یشاء ان لا یغنی عنک الذنوب الضعیف الضعیف الضعیف  
المسلمات ثم لا یجید لك علیها نصرة امام جعفر صادق میفرماید که  
انچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که کس با تو یار است و برادر و برادر و برادر و برادر  
ندارد و می کشند از آن سبب کار تو آشفته است و به هر کس از دل خود را مگوی  
که از آن زبانی خواهد دیدن و با تو خیانت ممکنه و غمگین می کشی که در نیست و در  
صیبر می شود و وقت می خواهد بر رسیدن بس که شکر کنی که کوشش یان خواهد شد  
آقا حق سبحی نه تو تم با تو یار است ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا  
و نلینها امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه  
و آنگاه باشی این نیست که در کوفه از خدا من حق سبحی نه تو تم هر چه در میان خود است  
تو تحمل بر خدا کن و هر چه خدا می تو می خواهد است را از سر تا پیر بودن و ازین نظر  
هر آن می باید بودن اگر چه در روز تو بر نصرت باز نیست تو باید خیرات خواهد شد  
میزمان خدا **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا و نلینها امام جعفر صادق علیه السلام

امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی خدا من تمام از فضل کرم خود  
می یابد عتیبت که تو کف بر خدا کن و ایمن کار را بر کرم خدا می تمام از فضل کرم خود  
و کس نیست که در وقت تو در باطن دشمن است و در روزی که در میان کفایتی و هر کس را  
که تو در سر می کشد و او می خواهد در روز آن روز و در پیش تو می شود طاعنداری و از تو خود  
از زمین آفاق حق تم با تو یار است ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا  
و نلینها امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در دولت  
فوج خیره زنی و در خبر نصرت بیایی و در خبر نصرت بدو دشمنان تو ظاهر می شود  
خواهند شد چنانچه معلوم است که کس را داده تو می بینی در دار بسیار خوب است از جهت  
بیمار شفا یا بد ضرر فرودست می شود دارد و اگر غایب است زود بیاید و کس که در بیاید  
و عیادت حاصل شود ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا و نلینها امام جعفر صادق علیه السلام  
امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است  
خدا می نسبت ترا از جیب ترسنا این گردا بند از جیب ترس نیست و حاجت روا کرد  
و از جیب نصرت نشا و سوز را از جیب ترس نیست و حاجت روا کرد  
هم و ممکنه تو ز نصرت نشا و سوز را از جیب ترس نیست و حاجت روا کرد  
از جیب نصرت نشا و سوز را از جیب ترس نیست و حاجت روا کرد  
**سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا و نلینها امام جعفر صادق علیه السلام

نادر

مشکل ترا امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که از نصرت  
نیست تو زبانه کرد و هر چه طلب کن بیایی و عاقبت کار نصرت و نصرت  
حاصل خواهد شد و خدا می تم کس کارت را برکت دهد و از کس سبب که در حالت  
و منفعت بیایی الفصحة از تمام جهت همه مقصود خواهد رسیدن ان شاء الله تعالی  
**سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا و نلینها امام جعفر صادق علیه السلام  
امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است  
که در خلق او را می شنو اندا کرد و در وقت خبر خدا را بنشیند نه سبب که در وقت خبر خدا را بنشیند  
بودن و هر چه خدا می تو می خواهد است را از سر تا پیر بودن و ازین نظر  
خوشتر خواهد شد امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است  
بسیار می کشد تا که عاقبت کار نصرت است ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا  
و نلینها امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است  
چهارمین رسول من ان شاء الله تعالی امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است  
بد آن که در این نیست قدم پیش نه از پیش که در سبب بیغالی و برادر است  
بر در وقتیکه هر چه خدا می تو می خواهد است را از سر تا پیر بودن و ازین نظر  
خوشتر خواهد شد امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است  
و مدار حاصل است و مقصود خود خواهد رسیدن ان شاء الله تعالی **سبک** کما قال الله فلتستسئلتنا  
و نلینها امام جعفر صادق میفرماید که اگرچه او ز فال بدان و آنگاه باشی که در سبب بیغالی و برادر است



که تکراره ضامن تمام حاجت را آورد و وقت فراوان خواهد یافت اما خداوند  
چون بخواهد بگردان خود بر کسی امانت دهد **حاجب** قوله تعالی یومئذ یفجر المؤمنین  
بنصرت الله امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد درین وقت که تو  
کردی بگردان مقصود خود بر سر او هر چه طلب کنی بیای خود بفرزعت و هر معامله که پیش  
خوبست اگر از جهت بیابان و شفا یابد و اگر از جهت کم گشته بود و بیبانشی و غایت بیاید  
ایش **حاجب** قوله تعالی الا احسان الا الاحسان امام جعفر صادق  
میفرماید که اگر او در حال بدان که خداست تمام به حد و عنایت و شفقت برآورده است  
و تو بر او خود بر سر از بسبب نژاد که اگر کسی بر او در ایست بیاورد که گشته و در وقت  
بیدار شود و بدست آید و شکر کسی بسیار خوب است و پیشانی نما در امانت **حاجب**  
قوله تعالی کفوا ولا یخفی و ابوالفضل امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان  
و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است و در وقت که او را نماند و در وقت که نماند  
هر چه طلب کنی بیای بیایان همان تمام مراد و مقصود تو حاصل میشود و شکر تو  
میرسد هر چه بفرزعت پس در وقت ادراک او که بر او در امانت است و اگر بیمار دارد  
زود صحت یابد و از سر کسی خبر برسد مراد حاصل میشود این **حاجب** قوله تعالی  
قد اضلناکم کثیرا امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است

مقصود از او

مقصود از او حاصل شد تا کسی بی حسد کند که ترا از خطی است که در آن است  
و تو باید که در این زمانه که کسی بر تو حسد کند که در آن است که در آن است که در آن است  
ولی خداست تمام ترا فرصت میدهد و هر چه در دستان تو است و خداوند هر چه بفرزعت  
نیکوست اما آنکه در زمان هر چه بر تو بداند بی بضاعت معلوم است که اگر از مردم آید آنکه  
آگاه بود و وقت است بر او اگر غیبی در او رسیده است خواهد بود این **حاجب**  
قوله تعالی یومئذ یفجر المؤمنین فی السما ربنا اللیل امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در  
حال بدان و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است و در وقت که او را نماند و در وقت که نماند  
کرد و در چشم او خطی بود و در چشم او خطی بود و در چشم او خطی بود و در چشم او خطی بود  
مبدل کرد و هر چه از دست تو رفت به نماند تو را به او این نیست که اگر او در امانت است  
این **حاجب** قوله تعالی امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است  
باشی که بخت هر گز سعادت با تو یابست و در هر کارش که دست بزند بر تو خواهد بود  
ببر و در امانت از دشمنان بر او هر چه از او امانت با یابد که در آن جمله که در آن در وقت که نماند  
در این نیست شکرانه و صدقه باید داد و این است که بدهد تا از هر بلا یا آیین بگریزد  
و کارش بجز آن چیزی مبدل کرد و این **حاجب** قوله تعالی امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در امانت است  
تو عد و ن امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است  
چیز در او فرست نیست یا از او طلب کن و از او از او طلب کن و از او از او طلب کن و از او از او طلب کن



چون که در خوار از او بر سر او در امانت است و در وقت که او را نماند و در وقت که نماند  
میخورد و قدرت از او در وقت نماند از او این است که اگر او در امانت است و در وقت که او را نماند  
**حاجب** قوله تعالی کفوا ولا یخفی و ابوالفضل امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد  
که بگردان مقصود خود بر سر او هر چه طلب کنی بیای خود بفرزعت و هر معامله که پیش  
آن بیای و از آن روز نماند و در آن روز نماند و در آن روز نماند و در آن روز نماند  
و هر چه طلب کنی بیای بیایان همان تمام مراد و مقصود تو حاصل میشود و شکر تو  
میرسد هر چه بفرزعت پس در وقت ادراک او که بر او در امانت است و اگر بیمار دارد  
زود صحت یابد و از سر کسی خبر برسد مراد حاصل میشود این **حاجب** قوله تعالی  
قد اضلناکم کثیرا امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است  
چون که در خوار از او بر سر او در امانت است و در وقت که او را نماند و در وقت که نماند  
میخورد و قدرت از او در وقت نماند از او این است که اگر او در امانت است و در وقت که او را نماند  
**حاجب** قوله تعالی کفوا ولا یخفی و ابوالفضل امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد  
که بگردان مقصود خود بر سر او هر چه طلب کنی بیای خود بفرزعت و هر معامله که پیش  
آن بیای و از آن روز نماند و در آن روز نماند و در آن روز نماند و در آن روز نماند  
و هر چه طلب کنی بیای بیایان همان تمام مراد و مقصود تو حاصل میشود و شکر تو  
میرسد هر چه بفرزعت پس در وقت ادراک او که بر او در امانت است و اگر بیمار دارد  
زود صحت یابد و از سر کسی خبر برسد مراد حاصل میشود این **حاجب** قوله تعالی  
قد اضلناکم کثیرا امام جعفر صادق میفرماید که اگر او در حال بدان و آگاه باشد که کسی بر او در امانت است

